

[بررسی استصحاب عدم ازلی 1](#_Toc97297911)

[مقدمات سه گانه مرحوم نائینی برای انکار استصحاب عدم ازلی 1](#_Toc97297912)

[مقدمه اول: تعنون عام به خاص 1](#_Toc97297913)

[مقدمه دوم 1](#_Toc97297914)

[مقدمه سوم 2](#_Toc97297915)

[اشکال مرحوم خویی به مقدمه دوم 2](#_Toc97297916)

[بررسی اشکال مرحوم خویی توسط استاد 2](#_Toc97297917)

[مفاد مقدمه سوم مرحوم نائینی 3](#_Toc97297918)

[جمع بندی کلام مرحوم نائینی 3](#_Toc97297919)

[اشکال استاد به مقدمه سوم 4](#_Toc97297920)

[نکات در مساله 5](#_Toc97297921)

[نکته اول 5](#_Toc97297922)

**موضوع**: بررسی کلمات /استصحاب عدم ازلی /عام و خاص

# بررسی استصحاب عدم ازلی

## مقدمات سه گانه مرحوم نائینی برای انکار استصحاب عدم ازلی

### مقدمه اول: تعنون عام به خاص

بحث در مورد جریان استصحاب عدم ازلی بود. مرحوم نائینی منکر جریان شد. برای این انکار، سه مقدمه را ذکر کرد. مقدمه اول بنا بر این که خاص به عام عنوان ببخشد، کلامی ندارد. یا مثلا خاص متصل باشد و مثل الا باشد. در منفصل محل کلام بود که عنوان می­بخشد یا نه. نسبت به مقدمه اول در جمیع موارد یا فی الجمله سلمنا که عام عنوان می­دهد.

### مقدمه دوم

محل بحث مقدمه دومی بود که اساس کار ایشان بود. مرحوم نائینی فرمود: همان طور که در ناحیه وجود عرض، معروض نسبت به او متصف است همچنین در ناحیه عدم این گونه است. عدم نعتی به جای وجود نعتی است. برهانی ایشان عبارت بود از این که این موارد از انقسامات اولیه هستند و موضوع نسبت به انقسامات اولیه یا مطلق و یا مقید است و اهمال هم معقول نیست و فرمود: اگر مطلق باشد و در عین حال اخذ عدم محمولی باشد، معنا ندارد. مقید هم باشد هکذل. لذا ایشان مدعی است: ثبوتا نمی­شود مراة و لم تحقق القرشیه فی حقها جزء موضوع باشد.

مرحوم نائینی عدم وصف را مدعی است که نمی­شود در موضوع به نحو عدم محمولی اخذ کرد و باید همیشه عدم نعتی اخذ شود. چرا که عرض در رتبه قبل، یا وجودش و یا عدمش و یا مطلق، هر کدام باشد معنا ندارد. فقط عرض و معروض است که نمی­توان به نحو عدم محمولی کنار موضوع قرار داد.

### مقدمه سوم

در مقدمه سوم هم گفت عدم نعتی نیاز به موضوع دارد که بیان خواهد شد.

#### اشکال مرحوم خویی به مقدمه دوم

مرحوم خویی نسبت به مقدمه دوم گفت: در وجود عرض حق با مرحوم نائینی است. چرا که وجود عرض با وجود معروض یکی است. قرشیت وصف مراه است و وجود آن، همان وجود معروض است اما در ناحیه عدم می­شود به نحو عدم محمولی اخذ کرد. نسبت به وجود عرض نکته ای هست که در خود وجود است و آن این است که وجود عرض و معروض یکی است. اما در عدم دیگر این نکته نیست و عرض نیاز به موضوع ندارد و می­تواند بگوید مراه باشد و قرشی هم نباشد.

این که مرحوم نائینی می­گوید در ناحیه عدم هم، اتصاف به عدم اخذ شود، صحیح نیست. در ناحیه وجود صحیح هست ولی در ناحیه عدم این ضرورت نیست. لازم نیست بگوید مراه که این صفت را دارد قرشی نباشد.

##### بررسی اشکال مرحوم خویی توسط استاد

ما می­گوییم: این تفسیر مرحوم خویی از کلام مرحوم نائینی که عدم نعتی را به معنای اتصاف به عدم می­داند و بعد می­گوید ضرورتی ندارد، صحیح نیست و مرحوم نائینی این مطلب را نمی­گوید. هر چند که مرحوم نائینی عدم نعتی را به وجود نعتی تشبیه می­کند و در وجود نعتی، اتصاف به وجود اخذ می­شود ولی در ناحیه عدم، نائینی مدعی نیست که اتصاف به عدم اخذ شده است، تا شما اشکال کنید در ناحیه عدم که نیاز به موضوع ندارد و اتصاف ضرورت ندارد. اصلا مرحوم نائینی در ناحیه عدم، اتصاف را نمی­گوید. قضیه معدوله المحمول را ادعا نمی­کند. یعنی ایشان مدعی نیست که موضوع المراه اذا کانت غیر قرشیة است.

مرحوم خویی به نائینی نسبت می­دهد که در عدم عرض، اتصاف به نحو عدم اخذ شده است در حالی که نائینی در ناحیه عدم نمی­گوید اتصاف به عدم و قضیه معدوله را ادعا نمی­کند.

برهان مرحوم نائینی اقتضا دارد که در ناحیه عرض، عدم محمولی را انکار دارد. این که دوباره به نحو عدم محمولی اخذ کند تهافت و لغویت به وجود می­آید چرا که در رتبه قبل، کار عرض را تمام کرده است. این که کار عرض را حتی به نحو عدم هم تمام کرده باشد، صحیح نیست.

در فوائد کلامشان روشن تر است. ایشان در فوائد نسبت به عدم، اتصاف را مدعی نیست. در ناحیه عدم، عدم محمولی را انکار می­کند که نیاز به موضوع ندارد. عدم محمولی را انکار می­کند تا بگوید نیاز به موضوع داریم. اگر عدم محمولی باشد نیاز به موضوع ندارد. اذا لم تکن المراه قرشیه. سالبه محصله را ادعا دارد.

#### مفاد مقدمه سوم مرحوم نائینی

بعد در مقدمه سوم می­گوید سالبه محصله نیاز به موضوع دارد. پس مرحوم نائینی در مقدمه دوم عدم محمولی را انکار می­کند چرا که عدم محمولی نیاز به موضوع ندارد بلکه سالبه محصله است و نفی آن ربط و نسبت است. بعد در مقدمه سوم گفته است: اگر شما می­خواهید این عرض را نفی کنید نفی عرض مثل وجود عرض تقابل آنها عدم و ملکه است و نیاز به موضوع دارد و در نتیجه سالبه محصله، موضوع سابقه ندارد.

#### جمع بندی کلام مرحوم نائینی

شما تتبع کنید: مرحوم نائینی اتصاف به عدم را مدعی نیست؛ بلکه عدم اتصاف را مدعی است. اذا لم تکن المراه قرشیه. می­گوید فرق است بین این مثال و بین لم تتحقق القرشیه که عدم محمولی است. بر خلاف اذا لم تکن المراه قرشیه که عدم نعتی است. بعد در مقدمه سوم گفته است: لم تکن المراه قرشیه، مثل کانت المراه قرشیه، وجود و عدمها، عدم و ملکه است. همان طور که وجود عرض بدون موضوع معنا ندارد عدم عرض هم بدون موضوع معنا ندارد.

چیزی که مرحوم نائینی در مقدمه دوم می­خواهد انکار کند، عدم محمولی و لیس تامه است تا اثبات کند که نیاز به موضوع دارد. در مقدمه سوم گفته است: عدم عرض مثل لم تکن قرشیه، حالت سابقه ندارد و سالبه محصله، حالت سابقه ندارد.

در حقیقت ما سه چیز داردیم:

1. اتصاف به عدم. مرحوم خویی گفته است: قضیه موجبه معدوله المحمول.
2. نفی اتصاف. سالبه محصله است. مفاد لیس ناقصه است. مثل لم تکن المراه قرشیه. فقط مد نظر، ارتباط و اتصاف است. نفی به اتصاف تعلق گرفته است.
3. عدم محمولی. نفی به خود وجود عرض تعلق گرفته است و کاری به اتصاف ندارد. مثل فلان وجود لم تحقق.

این مطلب را فکر کنید: مرحوم نائینی منکر عدم محمولی است و مقر به اتصاف به عدم نیست. مقر به نفی اتصاف به عرض است. این که مرحوم خویی می­گوید نائینی گفته است در ناحیه عدم هم اتصاف به عدم است صحیح نیست. مرحوم نائینی قضیه را سالبه محصله می­داند و تمام غرضش این است که مفاد کان ناقصه کند تا بگوید نیاز به موضوع دارد. در مقدمه سوم انکار کرده و گفته این اتصافی که عدم شده است حالت سابقه ندارد چرا که این اتصفایی که می­گویید عدم شده است مثل اتصاف به وجود تقابل عدم و ملکه دارند و همان طوری که قبل از وجود موضوع، معنا ندارد این مراه قرشی باشد همچنین معنا ندارد قبلش بگویید لم تکن قرشیه. حالت سابقه لم تکن را انکار می­کند.

در ناحیه عدم، اتصاف نیست ولی عدم اتصاف هست. مرحوم خویی عدم نعتی مرحوم نائینی را بد معنا می­کند.

ما می­گوییم طبیعی کار در ناحیه قید این است که وقتی می­خواهند قید عدمی را بیاورند می­گویند مراه غیر قرشی. این که بگوید مراه و لم تکن قرشیه، خلاف ارتکاز است. در ناحیه عدم اوصاف، به نحو عدم محمولی خلاف ارتکاز است.

#### اشکال استاد به مقدمه سوم

اما این که در مقدمه سوم می­گوید همان طور که در ناحیه وجود حالت سابقه نداریم همچنین در ناحیه عدم هم نمی­توانیم بگوییم وقتی که مراه نبود لم تکن قرشیه، ما اشکال داریم.

ذات مراه خودش یک چیزی در ذهن مردم است. همین ذات، یوجد و لا یوجد. جا دارد کسی بگوید: ذات مراه وقتی که وجود پیدا نکرده بود قرشی نبود وقتی که وجود پیدا کرد نمی­دانم این ذات، اتصاف پیدا کرد یا هنوز بعد از تحقق عرض، محقق نشده است. استصحاب جاری می­کنیم.

تمام ثقل کلام مرحوم نائینی این است: بعد از این که به این نتیجه رسیده است که در اعراض، مفاد کان ناقصه است، مفاد لیس ناقصه مثل کان ناقصه، حالت سابقه ندارد. این ذات وقتی که نبود متصف به قرشیت نبود الان که بر ذات مراه وجود عارض شد، شک در قرشیت داریم و استصحاب عدم جاری می­شود.

البته قبول دارم که در استصحاب عدم ازلی، مقداری عدم عرفیت مطرح است و تنها اشکال در مقابل ما همین است.

این تقریب انسب با شأن مرحوم نائینی است.

# نکات در مساله

اصل مساله تمام است. چند نکته در مقام باقی مانده است.

## نکته اول

مرحوم نائینی در ناحیه وجود عرض، گفت نمی­شود به نحو وجود محمولی اخذ کرد. کأن این مطلب واضح است. مرحوم خویی این مطلب را تصدیق کرده است یعنی در ناحیه وجود عرض غیر از این که مفاد کان ناقصه را موضوع قرار بدهیم راه دیگری نداریم. نمی­شود در کنار معروض، وجود دیگری برای عرض قرار داد.

به نظر ما این مطلب از موارد اعتباری است و اشکالی ندارد. خلط بین تکوین و اعتبار شده است. اشکالی ندارد که جاعل وجود عرض را در کنار وجود معروض قرار دهد.